پیشخوان

نظر وگذری بر خاطرات سیاسی عالم مجاهد آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی

سیاستمداری صادقانه

■ شاهد توحیدی

بی‌تردید درمیان وقایع نگاری‌های سیاسی رجال انقلاب، خاطرات عالم مجاهد حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی (قده) جایگاهی ویژه دارد. چه اینکه از زبان شخصیتی بیان می‌شود که در تمامی رویدادهای سیاسی پیش و پس از انقلاب، دارای نقشی مهم و تأثیرگذار بوده و علاوه بر آن، درمیان اغلب گروه‌ها و کنشگران سیاسی موجود، احترام و جایگاهی درخور و کم مانند دارد. خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی محصول برخی جلسات منظم و نامنظم گفت‌وگو با ایشان است که توسط افراد متنوعی انجام گرفته است. دکتر غلامرضا خواجه سروی در دیباچه این اثر، در توصیف آن آورده است:

«نگاهی به تاریخ تحولات ایران بعد از اسلام حکایت از آن دارد که دین اسلام و مذهب شیعه در زمینه‌های مختلف با هدف ایجاد ایرانی اسلامی، سربلند، آزاد و آباد نقش آفرینی کرده‌اند که این نقش‌آفرینی از سطوح مختلف برخوردار بوده است. شاید بتوان مهم‌ترین سطحی را که مذهب تشیع در ایجاد آن دخیل بوده شکل‌دهی به هویت ملی ایرانیان و کمک به ملت‌سازی دانست؛ طوری که نمی‌توان در هیچ حالی کشور و ملت ایران را جدا از دین اسلام و مذهب شیعه تصور کرد. همین هویت اسلام نهاد بوده که موجودیت ایران را به شکلی کشوری مستقل در طول تاریخ حفظ کرده است. مهم‌ترین گام را در این عرصه حضرت امام خمینی(ره) با ایجاد و رهبری نهضت اسلامی ایران از سال ۱۳۴۱ برداشتند و با طراحی مدل جدید، حکومت جایگزین را با همت و مساعدت همه جانبه ملت ایران برای همیشه به سنت تاریخی سرسپردگی پایان دادند و حکومتی مستقل از جریان‌های حکومتی موجود در جهان ایجاد کردند. یکی از طیف‌هایی که در روشن نگه داشتن چراغ نهضت امام(ره) در سال‌های تبعید و سپس کمک به پیروزی نهضت و ایجاد و تحکیم نظام جمهوری اسلامی از خود رشادت‌ها و مساعی فراوان

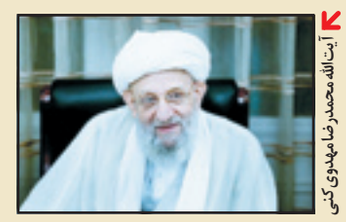

آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی

بروز دادند، شاگردان امام(ره) بودند که با بهره‌گیری از دم مسیحایی ایشان به استوانه‌های انقلاب اسلامی تبدیل شدند و در این راه همتی جانانه به خرج دادند. آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی از شخصیت‌های مشهور و معروفی است که با سیراب شدن از مشرب روح‌اللهی امام خمینی(ره) سال‌های نهضت، انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را در متن حوادث قرار داشته و انجام وظیفه نموده است. بهترین راه برای شناخت معظم له یادآوری این فرمایش منقول از حضرت امام(ره) است: «من به ایشان [آیت‌الله مهدوی] ارادت داشته‌ام، دارم و خواهم داشت.» یکی از ماندگارترین خدمات ایشان تأسیس مرکزی علمی چون دانشگاه امام صادق(ع) است که تاکنون برکات عظیمی داشته است. تقدیم ۴۰ شهید از میان ۴۰۰ دانشجو در دوران دفاع مقدس و کسب عالی‌ترین مدارج علمی در میان خیل دانش آموختگان آن بیانگر موقعیت ممتاز این نهاد مقدس علمی است. از همین رو است که مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و دانشجویان دانشگاه در عید غدیر ۱۳۸۴ می‌فرمایند: دانشگاه امام صادق(ع) یک پدیده ممتاز است... می‌خواهد از همه جهت یک الگوی دانشگاه اسلامی باشد؛ از جهت انگیزه‌های ایمانی، رعایت‌های علمی و رفتاری و عشق به علم و علم‌آموزی عاشقانه و مؤمنانه. بخشی از خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی که در این اثر گرد آمده، می‌تواند از یکسو بر غنای ادبیات تاریخ فعالیت نیروهای مذهبی در ایران بیفزاید و از سوی دیگر زمینه‌ای برای کاوش‌ها و تلاش‌های علمی بیشتر در این حوزه باشد که به دلایل مختلف مغفول مانده است و همین غفلت عدم توازن عجیبی در ادبیات تاریخ معاصر ایران ایجاد کرده که در نهایت به قلب حقایق تاریخی انجامیده است! حق زیادی که ایشان بر گردن این کمترین و امثال بنده داشته، دارند و خواهند داشت و لطفی که همواره به بنده داشته و دارند ایجاب می‌کرد که ضبط، تدوین و انتشار خاطرات ایشان را پیگیر باشم. زمانی که از مرداد ۱۳۷۷ تا اواخر بهمن ۱۳۷۸ متصدی معاونت اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی بودم و ضبط خاطرات در این معاونت انجام می‌شد، ضبط خاطرات ایشان را به کمک همکار عزیزمان جناب آقای مرتضی میردار در دستور کار قرار دادم و با موافقت معظم‌له سرانجام در مدتی نه چندان کوتاه ضبط خاطرات به پایان رسید. در سال‌های پایانی تصدی اینجانب بر معاونت پژوهشی مرکز اسناد انقلاب اسلامی تدوین خاطرات معظم له را به کمک یکی از دانش‌آموختگان دانشگاه امام صادق(ع) به نام آقای رضا طلایی‌ارد کانی متقبل شدم و به‌رغم مسئولیت اجرایی و اشتغالات دیگر، این مهم پس از مدتی به انجام رسید.»

بهار ۱۳۸۴. حجت‌الاسلام شیخ عباس پورمحمدی در استقبال از رهبر معظم انقلاب در سفر ایشان به کرمان

«جستارهایی در تاریخچه نهضت اسلامی در شهر رفسنجان»

به بهانه سالروز رحلت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس پورمحمدی

نامگذاری مسجد «امام» در اوج اختناق

■ احمدرضا صدری

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز ارتحال عالمی خدمتگزار و مجاهدی نستوه است. فقید سعید مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس پورمحمدی رفسنجانی(قده)، از جمله مبارزان سختکوش، بی‌ادعا و حتی گمنام نهضت امام خمینی است که منش او در تمامی عمر طولانی‌اش، می‌تواند الگویی فرا روی طلاب و مبلغان جوان دینی باشد. آن بزرگ که از یاران دیرین رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای بود، پس از بدرود گفتن جهان، اینگونه از سوی ایشان مورد تجلیل قرار گرفت: «با اندوه و تأسف خبر درگذشت روحانی مبارز، پارسا و مردمی، رفیق صمیمی و قدیمی جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ عباس پورمحمدی رفسنجانی را دریافت کردم. زندگی سراسر تلاش و خدمت همراه با اخلاص و سلامت نفس و بی‌اعتنایی به جلوه‌ها و زخارف مادی، خصوصیت برجسته این روحانی کم‌نظیر در همه دوران‌های حیات او است. در دوران اختناق طاغوتی، با شجاعت و صراحت، پرچم نام و راه امام راحل را بر دوش داشت و در دوران نظام مقدس جمهوری اسلامی، پیشرو خدمات‌رسانی به محرومان و اقدام‌های فرهنگی و اجتماعی در گستره‌ای وسیع بود. در همه دوران‌ها هرگز از مردم و به خصوص طبقات محروم جدا نشد و جز راه خدا نپیمود. رحمت و غفران الهی شامل حال او باد. به خاندان مکرم، همسر گرامی و فرزندان و دیگر بازماندگان و همه دوستداران و آشنایان ایشان صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم.»

بی‌تردید نام زنده‌یاد پورمحمدی با جریان انقلاب در کرمان و رفسنجان گره خورده است و چه بهتر که تجلیل از آن بزرگ، بهانه‌ای برای بازخوانی گوشه‌هایی از تاریخ نهضت اسلامی در این شهر باشد. مقالی که پیش‌روی شماست به مدد پاره‌ای اسناد و خاطرات، درصدد چنین خوانشی است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب و علاقه‌مندان را مفید افتد.

■ **پورمحمدی، شجاع و صریح در مبارزه**

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس پورمحمدی، عالم روحانی، مجاهد، بصیر، مبارز، شجاع و مردمداری بود که همه عمر خود را وقف خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی کرد. وی در سال ۱۳۰۴ در روستای ماهوتک رفسنجان دیده به جهان گشود و بخش اعظم عمرش را در همین شهر سپری کرد. پدر ایشان کسبه جزء بود و یک بقالی کوچک داشت و از این طریق معاش خانواده را تأمین می‌کرد. شیخ عباس هنوز کودکی بیش نبود که در مکتب به یادگیری قرآن و ادبیات فارسی پرداخت. پس از پایان تحصیلات ابتدایی برای کمک به معاش خانواده به شغل خیاطی پرداخت و بی‌آنکه در حوزه‌ای ثبت‌نام کند، خود به یادگیری برخی از دروس حوزوی مشغول شد. ۲۳ ساله بود که با حمایت و تشویق یکی از مؤمنان خیر رفسنجان طلبه شد و به شهر یزد رفت و در حوزه علمیه آن شهر (مدرسه خان) به یادگیری علوم دینی پرداخت. بعد از یک سال به رفسنجان بازگشت و در حوزه علمیه آنجا مشغول تحصیل و تدریس شد. در سن ۲۵ سالگی و درسال ۱۳۲۸، با دختر خاله خود ازدواج کرد و حاصل این ازدواج شش پسر و پنج دختر بود که یکی از پسرها به فیض شهادت نائل آمد. وی پس از چهار سال تدریس و تحصیل در حوزه علمیه رفسنجان به قم رفت تا مدارج بالاتر علمی را طی کند. در آنجا از محضر آیت‌الله‌العظمی بروجردی و حضرت امام خمینی بهره جست و در درس خارج آن بزرگان شرکت کرد. پس از دو سال بار دیگر به زادگاه خود بازگشت و در آنجا به فعالیت‌های علمی و اجتماعی خویش ادامه داد. در سال ۱۳۳۳ امام جماعت مهم‌ترین مسجد رفسنجان، یعنی مسجد سقاخانه شد که بزرگان، تجار و بازرگانان شهر در آن تجمع می‌کردند. او پس از رحلت آیت‌الله‌العظمی بروجردی، مردم را به تقلید از امام خمینی فرا خواند و مردم رفسنجان که به شیخ نهایت اعتقاد و اعتماد را داشتند، درمقیاسی حداکثری مقلد حضرت امام شدند. با شروع نهضت امام خمینی، شیخ عباس پورمحمدی مسجد سقاخانه را به پایگاه اصلی مبارزات مردم رفسنجان علیه رژیم شاه تبدیل کرد و از آن پس این مسجد، همواره پذیرای علمای مبارز سراسر کشور بود. شیخ عباس از روحانیون معتقد به مبارزه برای سخنرانی در این مسجد دعوت می‌کرد و به همین دلیل بارها به شهربانی و ساواک احضار و بازجویی شد. وی با شجاعت کم‌نظیری که در کشور سابقه نداشت پس از تجدید بنای مسجد سقاخانه، نام «مسجد امام خمینی» را بر آن نهاد.

حاج شیخ عباس در کنار فعالیت‌های مبارزاتی خویش، به کار مهم تأسیس مجموعه مدارس اسلامی نیز مبادرت کرد و با این اقدام، مدارس عادی رفسنجان -که معمولاً از تربیت دینی در آن نمی‌شد سراغ گرفت- را از رونق انداخت! وی در خدمت به مستمندان و محرومان نیز از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و با کمک خیرین منطقه، کالاهای ضروری مستضعفین را تهیه می‌کرد و در اختیار آنان قرار می‌داد. محدوده کمک‌رسانی‌های او، به محرومان شهر رفسنجان منحصر نمی‌شد و هر جای کشور که نیاز به کمک بود، حضور پیدا می‌کرد، از جمله در سال ۱۳۴۷ در کمک‌رسانی به مردم زلزله‌زده فردوس فعالیت‌های مثمر ثمری را انجام داد.

شیخ از سال ۱۳۵۰ ممنوع‌المنبر و ممنوع‌الخروج بود و در این فاصله یک بار دستگیر و زندانی و در سال ۱۳۵۶ به مدت سه سال تبعید شد. اولین محل تبعید او زابل بود که این تبعید بیش از سه ماه طول نکشید و رژیم ناچار شد به خاطر تحرکات سیاسی شیخ، او را به سراوان تبعید کند، اما این تغییر مکان نه‌تنها از تلاش‌هایش نکاست، بلکه بر شور و حرارت مبارزاتی ایشان افزود. از آنجا که سراوان با کشور پاکستان هم‌مرز است، شیخ از این فرصت استفاده کرد و با مسلمانان پاکستان ارتباط گرفت! رژیم متوجه این تحرکات شد و باز جای او را تغییر داد و شیخ را به بندرلنگه در استان هرمزگان تبعید کرد. شیخ در این سفر سخت بیمار شد و ناچار شدند او را با آمبولانس به بندرلنگه ببرند. بیماری شیخ در بندرلنگه شدت گرفت و حالش رو به وخامت رفت، لذا فرزندانش او را مخفیانه از بندرلنگه بیرون بردند و به شهر کرمان رساندند. شیخ در کرمان تحت معالجه قرار گرفت و درمان شد، اما پس از بهبودی به‌جای بازگشت به تبعیدگاه خود، به رفسنجان رفت. این ماجرا چهار ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی روی داد. در بهمن سال ۱۳۵۷ شیخ به تهران رفت تا در تحصن علما و روحانیون در اعتراض به جلوگیری از بازگشت امام در کنار سایر مبارزان شرکت کند.

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس پورمحمدی

> **با شروع جنگ تحمیلی، زنده یاد شیخ عباس پورمحمدی در رفسنجان ستاد پشتیبانی از جبهه‌ها را راه‌اندازی کرد و خود چندین بار به جبهه‌های جنگ رفت و در عملیات‌ها شرکت کرد. در یکی از این اعزام‌ها بود که پشت خطوط فاو شیمیایی شد و چندین ماه در بیمارستان‌های تهران و رفسنجان تحت معالجه قرار گرفت**

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حاج شیخ عباس پورمحمدی مسئولیت کمیته انقلاب را در رفسنجان به عهده گرفت. سپس نماینده حزب جمهوری اسلامی در کرمان شد و پس از آن، اداره سازمان تبلیغات اسلامی رفسنجان را پذیرفت. وی در تأسیس نهادهای انقلابی از قبیل بنیاد مسکن، بنیاد شهید و کمیته امداد، سهم بسزایی داشت. با شروع جنگ تحمیلی، در رفسنجان ستاد پشتیبانی از جبهه‌ها را راه‌اندازی کرد و خود چندین بار به جبهه‌های جنگ رفت و در عملیات‌ها شرکت کرد. در یکی از این اعزام‌ها بود که پشت خطوط فاو شیمیایی شد و چندین ماه در بیمارستان‌های تهران و رفسنجان تحت معالجه قرار گرفت. پس از پایان جنگ مسئولیت جدیدی را قبول نکرد و به امام جماعت بودن اکتفا کرد و همه عمر را در خدمت صادقانه به انقلاب، مردم و رهبری گذراند. وی با ایجاد صندوق تعاون اسلامی، ساخت و تجهیز بیمارستان علی بن ابیطالب(ع)، تأسیس بنیاد خیریه علی بن ابیطالب(ع)، توسعه مدارس علوی رفسنجان و ساخت حوزه علمیه و مسجد خدمات ارزشمندش را تکمیل کرد و سرانجام در روز ۲۴ آبان سال ۱۳۹۵ در سن ۹۲ سالگی دار فانی را وداع گفت و در مسجد امام خمینی به خاک سپرده شد.

■ **«تحرک انقلابی رفسنجان» در آیینه توصیف رهبر**

همانگونه که در زندگینامه فوق اشارت رفت، مردم شهر رفسنجان در میان اهالی شهرهای استان کرمان، در زمره نقاط پیشرو در نهضت اسلامی به شمار می‌رفتند. حضور مداوم ومستمر عالمان نامدار و شاگردان مبارز رهبر کبیرانقلاب در این شهر و سخنرانی‌های روشنگر وبرانگیزاننده ایشان، بهترین گواه این مدعاست. پرونده قطور تحرکات انقلابی در رفسنجان و حمایت عمومی گسترده از آن نیز، شاهدی براین مهم محسوب می‌گردد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در سفر بهار ۸۴ به شهر رفسنجان، در توصیف مکانت دینی و انقلابی این شهر فرمودند:

«حضور در رفسنجان، برای این بنده خدمتگزار، بسیار خاطره‌انگیز است. شهر رفسنجان و مردم عزیز آن را از سال‌های بسیار دور مرکز و کانون توجه به حقایق اسلام و نقطه ثقلی از نقاط مهم کشور در مبارزه با طاغوت شناختیم. مردم رفسنجان در دوران اختناق به معنای حقیقی کلمه در صراط مستقیم الهی پایداری و پافشاری کردند. روزی که نام و یاد و فتوای امام بزرگوار در سرتاسر کشور به وسیله دستگاه پلیسی اختناقِ طاغوتی ممنوع و جرم بود، مردم رفسنجان در شهر شجاع و آزاده خودشان، مسجدی به نام امام بزرگوار نامگذاری کردند؛ به نام آن بزرگوار سخن گفتند و راه او را ترویج کردند. بنده در سفرهای متعددی که به این شهر آمدم و با محبت صمیمانه شما مردم رفسنجان روبه‌رو شدم، مطالبی را در این شهر به‌صورت علنی و بر سر منبرها می‌توانستم تشریح کنم که در هیچ نقطه دیگر کشور چنین امکانی برای ما به‌وجود نمی‌آمد. در اینجا مردم، آگاه و هوشیار بودند؛ آماده به کار و پا به رکاب بودند؛ همین وضعیت در طول سال‌های متمادی ادامه پیدا کرد و بعد از پیروزی انقلاب هم رفسنجان از جمله مراکزی بود که به مصداق «صدقوا ما عاهدوا الله علیه» پیمان خود را با خدا، با امام زمان و با حرکت عظیم اسلامی نگسست. در میدان‌های دفاع مقدس، مردان رفسنجانی، جوانان رفسنجانی و در پشت جبهه و در بخش پشتیبانی، زنان رفسنجانی نقش بسیار مهمی ایفا کردند.»

> **رهبر معظم انقلاب: «روزی که نام و یاد و فتوای امام بزرگوار در سرتاسر کشور به وسیله دستگاه پلیسی اختناقِ طاغوتی ممنوع و جرم بود، مردم رفسنجان در شهر شجاع و آزاده خودشان، مسجدی به نام امام بزرگوار نامگذاری کردند؛ به نام آن بزرگوار سخن گفتند و راه او را ترویج کردند. بنده در سفرهای متعددی که به این شهر آمدم، مطالبی را در این شهر به‌صورت علنی و بر سر منبرها می‌توانستم تشریح کنم که در هیچ نقطه دیگر کشور چنین امکانی برای ما به‌وجود نمی‌آمد»**

> **حجت‌الاسلام شیخ عباس پورمحمدی: «آقا بارها رفسنجان آمدند؛ سه مرتبه برای منبر رفتن دعوت شدند و یک مرتبه هم عید نوروز بود که با زن و بچه به رفسنجان آمدند. یک هفته‌ای در نوروز منزل ما بودند. آشنایی ما از آن سال شروع شد. حالا هم وقتی خدمت ایشان می‌روم، احترام می‌گذارند. در حال حاضر هم که ایشان یک مقام والایی هستند، این عواطف خود را تغییر نداده‌اند. این خیلی ارزش دارد»**

■ **روایت پورمحمدی از حضور رهبری در شهر رفسنجان در دوران مبارزات**

بی‌تردید یکی از محمل‌های سفرهای روشنگر رهبر معظم انقلاب در شهر رفسنجان در دوران مبارزه، آشنایی و صمیمیت ایشان با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس پورمحمدی بوده است. سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی پس از درگذشت زنده‌یاد پورمحمدی، در باره چگونگی آغاز این ارتباط، تاریخچه ذیل را منتشر کرد:

«در سال ۱۳۴۶ در دهه آخر ماه صفر، اتوبوسی از رفسنجان حامل هیئت عزاداری از حسینیه علی‌آباد عازم مشهد مقدس برای زیارت حضرت امام رضا(ع) می‌شود. اتوبوس در نزدیکی فردوس تصادف و یکی از عزاداران فوت می‌کند، اتوبوس هم خراب می‌شود. مردم شهر فردوس وقتی مطلع می‌شوند مسافران اتوبوس عزاداران امام حسین(ع) و زوار امام رضا(ع) هستند، کمک بسیاری کرده، تشییع جنازه می‌کنند و متوفی را نیز همان‌جا دفن می‌کنند. آنها از هیئتی‌ها پذیرایی و اتوبوس را درست می‌کنند و هیئت عازم مشهد می‌شود. سال بعد در سال ۱۳۴۷ در منطقه گناباد، فردوس و کاخک زلزله‌ای اتفاق می‌افتد. به پاس خوبی‌های مردم فردوس، هیئتی‌ها و دیگر مردم با سرپرستی حاج شیخ عباس پورمحمدی کمک‌های نقدی و غیرنقدی را جمع‌آوری می‌کنند و عازم منطقه زلزله‌زده می‌شوند. وقتی می‌روند آنجا می‌بینند دولت کمک قابل‌توجهی نکرده است و یک آقای سیدروحانی مسئول تمام کارهاست و شاگردان ایشان نیز از مشهد آمده‌اند و کمک می‌کنند. ایشان کسی نبود جز آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای که آن موقع ۲۵ سال سن داشتند. آقا نیز تعجب می‌کنند که از رفسنجان با این هم فاصله زیاد، کاروانی برای کمک‌رسانی آمده است و یک روحانی هم از بالای کامیون با لباس مشغول پایین آوردن اجناس و بارهاست. آقای پورمحمدی همان‌جا شیفته این سید جوان می‌شوند و از ایشان دعوت می‌کنند ماه رمضان تشریف فرمای رفسنجان شوند. ایشان هم می‌پذیرند و این اولین آشنایی آقای پورمحمدی با ایشان بود. جالب است بدانید که هیئتی‌ها نام حسینیه خود را «فردوس» گذاشتند و نام خیابانی را که مهم‌ترین خیابان شهر رفسنجان و قدیمی‌ترین است نیز فردوس گذاشتند که در حال حاضر به نام خیابان انقلاب است.»

مرحوم پورمحمدی نیز در بیان خاطرات خویش از دوران طولانی معاشرت با رهبر معظم انقلاب، به نکات ذیل اشاره کرده است:

«من و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای همزمان تبعید بودیم ،اما هر کدام جای دیگر بودیم. من زابل و سراوان بودم، ایشان ایرانشهر بودند. مرتب پیش ایشان می‌رفتیم. یک وقتی ما با لباس بلوچی آنجا رفتیم، خدمت ایشان آقا چند لحظه‌ای نگاه کردند تا دریافتند که من هستم. من را بغل و احوالپرسی کردند. اولین بار که ما با ایشان آشنا شدیم، زلزله فردوس بود. یک مقدار پول جمع کردیم و به مشهد رفتیم. دوستی داشتیم گفتیم چه‌کار کنیم؟ گفت دو گروه هستند که خدمت می‌کنند؛ یکی گروه آقای میلانی و دیگری گروه آقای قمی. بعد از لحظه‌ای گفت گروه آقای قمی یک امتیاز دارد. گفتم چیست؟ گفت چهار نفر آنجا هستند. گفتم چه کسانی هستند؟ گفت آقای طبسی، آقای خامنه‌ای، آقای مهامی و آقای هاشمی‌نژاد. ما فوری ماشین گرفتیم و به آن محل رفتیم. آن شب نوبت آقا بود. اولین باری که ما با آقای خامنه‌ای برخورد کردیم، آن شب بود. دیگر تا سحر همین طور با هم درددل و صحبت می‌کردیم. پول‌هایی را که داشتیم، به ایشان دادیم و بعد هم ایشان را دعوت کردیم که ماه رمضان رفسنجان بیایند. گفتند چشم. ایشان در ماه رمضان در خانه ما بودند. این اولین بار بود، هم آشنایی ما با آقا و هم اینکه تشریف‌فرمایی ایشان. البته ایشان چهار مرتبه دیگر رفسنجان آمدند؛ سه مرتبه برای منبر رفتن دعوت شدند و یک مرتبه هم عید نوروز بود که با زن و بچه به رفسنجان آمدند. یک هفته‌ای در نوروز منزل ما بودند. آشنایی ما از آن سال شروع شد. حالا هم وقتی خدمت ایشان می‌روم، احترام می‌گذارند. با عزت برخورد می‌کنند. در حال حاضر هم که ایشان یک مقام والایی هستند، این عواطف خود را تغییر نداده‌اند. این خیلی ارزش دارد.»

■ **تعهد گرفتن ساواک از پورمحمدی برای دعوت نکردن از سخنرانان انقلابی**

حجت‌الاسلام دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهور نیز در خاطرات خویش، دعوت‌های مکرر زنده‌یاد شیخ عباس پورمحمدی از وی برای سخنرانی در شهر رفسنجان را اینگونه توصیف کرده است:

«من در سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶، سالی دو، سه بار به رفسنجان می‌رفتم. دعوت کننده و میزبان من در رفسنجان آقای شیخ عباس پورمحمدی بود که از روحانیان بسیار شریف، فعال، متواضع، مردمدار و انقلابی به شمار می‌رفت. سکونت من در رفسنجان معمولاً در منزل آقای پورمحمدی بود و ایشان زحمت میزبانی را تقبل می‌کردند. در رفسنجان طی سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶، سخنرانی‌های متعددی درباره توحید، امامت و سایر موضوعات ایراد کردم که متأسفانه بعد از انقلاب نتوانستم نوار آن سخنرانی‌ها را به دست آورم. معمولاً منبرهای من در شهرستان‌ها و از جمله در رفسنجان از تعرض مأموران شهربانی و ساواک مصون نبود. گاه به سراغ بانی مجلس، یعنی آقای پورمحمدی می‌رفتند و از ایشان تعهد می‌خواستند که نگذارد من سخنرانی تند داشته باشم.»

درسندی از ساواک، ارتباط پورمحمدی با روحانی و وقایع روی داده در خلال یکی ازسفرهای آن دو به شهر مشهد نیز بدین شرح به مافوق گزارش شده است:

«دکتر روحانی خطیب مشهور تهران به اتفاق حاج آقا پورمحمدی یکی از روحانیون تراز اول رفسنجان که طرفدار خمینی است به منظور زیارت به مشهد وارد و در منزل اصغر پورمحمدی، دانشجوی دانشگاه مشهد فرزند حاج آقا پورمحمدی سکنی گزیدند. نامبردگان در مدت اقامت در مشهد با طلبه‌ای به نام اختری و شیخ محمدرضا محامی، عباس واعظ طبسی و عبدالکریم هاشمی‌نژاد ملاقات و روز ۳۶/۱۲/۱۳ به نیشابور عزیمت و مجدداً به مشهد مراجعت کردند. در نیشابور از امامزاده محروق و شیخ عطار دیدن کرده‌اند. نامبردگان یک شب مهمان هاشمی‌نژاد بودند و شخصی به نام حکیم‌زاده شغل انگشتر فروش و واعظ طبسی، محامی و دو نفر دیگر نیز در این مهمانی بودند. حکیم‌زاده نواری از گلسرخی آورده بود. گویا گلسرخی بعد از جریان تبریز در مسجد اعظم قم سخنرانی کرده است. مدتی به متن سخنرانی گلسرخی گوش می‌دهند.»